

دکتر دیوید باوئر، مطالعه کتاب مقدس به روش استقرایی. سخنرانی ۱، مقدمه، استقرایی در مقابل قیاسی

دیوید باوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

دکتر دیوید باوئر در حال تدریس در مورد مطالعه کتاب مقدس به روش استقرایی است. این جلسه اول مقدمه، استقرایی در مقابل قیاسی است.

نام من دیوید باوئر است و می‌خواهم به شما در این فرصت آموزشی که بر مطالعه کتاب مقدس به روش استقرایی تمرکز دارد، خوشامد بگویم. من اصول مطالعه کتاب مقدس به روش استقرایی را در مورد کتاب یعقوب و شاید رساله اول پطرس و تا حدودی در مورد کتاب یهودا نیز به کار خواهم برد.

همانطور که گفتم، اسم من دیوید باوئر است. از سال ۱۹۸۴ در مدرسه الهیات آزربری تدریس می‌کنم. من اهل منسفیلد، اوهایو هستم.

من دوره کارشناسی‌ام را در کالج اسپرینگ آربر، که اکنون دانشگاه اسپرینگ آربر در میشیگان است، گذراندم. کارشناسی ارشد الهیاتم را اینجا در مدرسه الهیات آزربری و دکترایم را در مطالعات کتاب مقدس در مدرسه الهیات یونیون در ریچموند، ویرجینیا گرفتم. همچنین تحصیلات پس‌دکتری را در مدرسه الهیات پرینستون گذراندم.

همانطور که گفتم، من بیش از ۳۰ سال است که در اینجا به تدریس مطالعه کتاب مقدس به روش استقرایی مشغول هستم. و فکر می‌کنم مفید باشد که ابتدا کمی در مورد مطالعه کتاب مقدس به روش استقرایی توضیح دهم. مطالعه کتاب مقدس به روش استقرایی در واقع شامل جنبشی است که در اواخر قرن نوزدهم ظهور کرد.

این امر به ویژه، حداقل در ابتدا، به کار ویلیام رینی هارپر و ویلبرت دلیو وایت مربوط می‌شد. ویلیام رینی هارپر استاد زبان عبری در دانشگاه ییل بود. او همچنین، اتفاقاً، رئیس و بنیانگذار دانشگاه شیکاگو بود.

او یک محقق کتاب مقدس، یک محقق عهد عتیق و یک باپتیست بود. و البته او در پایان قرن نوزدهم، در زمانی که نقد تاریخی، همانطور که ما آن را می‌نامیم، یعنی مطالعه انتقادی کتاب مقدس، در حال ظهور بود، تدریس می‌کرد. یکی از نشانه‌های مطالعه انتقادی کتاب مقدس در آن زمان، شناسایی منابع و تمرکز بر منابع، منابع مکتوب، بود که در پشت متن کتاب مقدس ما قرار دارند.

و بنابراین، محققان در آن زمان بسیار علاقه‌مند به بازسازی منابع مکتوبی بودند که نویسندگان کتاب مقدس ما از آنها استفاده می‌کردند و توجه خود را نه چندان بر متن کتاب مقدس که در اختیار داریم، بلکه بر منابع اولیه متمرکز می‌کردند. هارپر نگران بود که این نوع تمرکز تاریخی، این نوع تمرکز انتقادی، واقعاً کتاب مقدس را از کلیسا دور کند و فرد را برای خدمت، به ویژه برای موعظه و آموزش کتاب مقدس در کلیسا، آماده نکند. به یک معنا، این شامل تجزیه کتاب مقدس به منابعی بود که مردم نداشتند.

هارپر در دوره‌های عهد عتیق خود، علاوه بر تدریس این رویکردهای انتقادی، مطالعه کتاب مقدس به معنای واقعی کلمه، کتاب مقدس به همان شکلی که در اختیار داریم را نیز گنجانده بود و دانشجویانش را تشویق می‌کرد که خودشان کتاب مقدس را به صورت کامل یا بخش‌های بزرگی از کتاب مقدس بخوانند و با کتاب مقدس به این شکل مواجه شوند. او متوجه شد که دانشجویانش نوعی هیجان در مورد این تعامل مستقیم با خود متن کتاب مقدس دارند که هنگام صحبت یا مطالعه رویکردهای انتقادی که، همانطور که گفتم، متن را

تجزیه و تحلیل می‌کردند، متن را از نظر این منابع اولیه جدا می‌کردند و بر آنها تمرکز می‌کردند، نداشتند. ویلیام ریبن هارپر در آن سال‌ها در مکان‌های مختلفی تدریس می‌کرد و یکی از دانشجویان او ویلبرت دبلیو وایت بود که یک پرسبیتی بود.

وایت از کاری که هارپر در زمینه مطالعه متن در قالب نهایی آن، یعنی متنی که اکنون در اختیار داریم، به عنوان یک سند الهیاتی که باید مستقیماً مورد مطالعه قرار گیرد، انجام می‌داد، بسیار هیجان‌زده شد. تمرکز بر مطالعه مستقیم متن با نگاهی به شکل‌گیری معنوی شخصی و البته به عنوان مبنایی برای موعظه و آموزش کتاب مقدس در کلیسا خواهد بود. و بنابراین، هارپر و وایت واقعاً در این کار مهم با هم متحد شدند.

وایت ادامه داد و مدرک دکترای خود را در رشته زبان‌های سامی، به ویژه زبان عبری، در دانشگاه ییل گرفت و در یک مدرسه الهیات، یک مدرسه مذهبی فرقه‌ای، تدریس کرد، اما از برنامه درسی مدرسه‌ای که در آن تدریس می‌کرد، کاملاً ناراضی بود، زیرا واقعاً بر مطالعه کتاب مقدس به عنوان کلیسایی از متون مقدس تمرکز نداشت و بر مطالعه کتاب مقدس به شکلی که ما آن را در شکل نهایی‌اش داریم، تمرکز نداشت. او شروع به سخنرانی در مکان‌های مختلف جهان کرد. در واقع، او به هند سفر کرد و در بازگشت به بریتانیای کبیر، متوجه شد که مردم در فرهنگ‌های دیگر، به عنوان مثال در هند، نه تنها مبلغان مذهبی، بلکه افرادی از هند که آنها به آنها خدمت می‌کردند، از مطالعاتی که وایت انجام می‌داد، بسیار هیجان‌زده شدند. این مطالعات بر تشویق مردم به خواندن و مطالعه کتاب مقدس برای خودشان، برای درک کتاب مقدس به عنوان مبنایی برای شکل‌گیری معنوی و برای خدمت در کلیسا متمرکز بود.

وایت در ادامه یک مدرسه علمیه به نام مدرسه علمیه کتاب مقدس در نیویورک تأسیس کرد که به نوعی مرکز مطالعه استقرایی کتاب مقدس در سراسر جهان شد. این امر سپس در طول قرن بیستم به طور گسترده گسترش یافت. مطالعه استقرایی کتاب مقدس در مکان‌هایی مانند مدرسه علمیه یونیون در ویرجینیا، مدرسه علمیه پرینستون، مدرسه علمیه فولر، مدرسه علمیه منونایت شرقی، مدرسه علمیه کتاب مقدس منونایت وابسته، دانشگاه آروسا از پاسیفیک و بسیاری از مکان‌های دیگر، نه تنها در ایالات متحده، بلکه در سراسر جهان تدریس می‌شد.

اکنون، بسیاری از مردم مطالعه استقرایی کتاب مقدس را با قرائت غیرمتخصصان کتاب مقدس مرتبط می‌دانند. در کشور من، اینجا در ایالات متحده، کی آرتور و برنامه مطالعه استقرایی کتاب مقدس او بسیار محبوب است و این برنامه به سایر کشورهای جهان نیز گسترش یافته است. بنابراین، همانطور که گفتم، بسیاری از مردم مطالعه استقرایی کتاب مقدس را با نوعی قرائت غیرمتخصصان کتاب مقدس یکی می‌دانند.

این روش بسیار مؤثر بوده است. اما این ممکن است منجر به این شود که برخی افراد فکر کنند مطالعه استقرایی کتاب مقدس واقعاً خیلی دقیق نیست و برای کسانی که در خدمت تمام وقت یا حرفه‌ای هستند، حرف زیادی برای گفتن ندارد. اما واقعاً اینطور نیست.

یکی از مزایای بزرگ مطالعه استقرایی کتاب مقدس این است که نه تنها می‌تواند به خوبی با افراد غیرمتخصص ارتباط برقرار کند، بلکه نوعی پیچیدگی نیز دارد که به آن اجازه می‌دهد به طرق بسیار مهمی به دانش و دانشگاه کمک کند. و بنابراین، و البته من به حوزه‌های علمیه مختلف، از جمله مکان‌هایی مانند پرینستون، اشاره کردم که در آنها مطالعه استقرایی کتاب مقدس تدریس می‌شود. این روش واقعاً بر برخی از محققان با شهرت و اهمیت جهانی تأثیر گذاشته است.

برای مثال، بروارد چایلدز، که مسلماً یکی از بزرگترین محققان عهد عتیق در قرن بیستم است، بسیار تحت تأثیر مطالعه استقرایی کتاب مقدس قرار گرفته بود، که خود نیز به آن اذعان داشت. در واقع، چند سال پیش نامه‌ای از آخرین دانشجوی او دریافت کردم. آن آخرین دانشجو گفت که چایلدز حتی تا پایان عمرش اصرار

داشت که دانشجویان دکترایش با مطالعه استقرایی کتاب مقدس و تاریخچه مطالعه استقرایی کتاب مقدس آشنا شوند، زیرا فکر می‌کرد این موضوع بسیار بسیار مهم است.

اتفاقاً، این امر به رویکرد به اصطلاح متعارف چایلدرز در مطالعه کتاب مقدس کمک کرد. اما سایر محققان نیز، از جمله افرادی مانند جیمز لوتر میس و پاتریک دی. میلر، پاتریک دی. میلر که در پرینستون نیز تدریس می‌کرد، تحت تأثیر رویکرد استقرایی قرار گرفته‌اند. و بنابراین، فکر می‌کنم در ارائه‌های ما در اینجا طی چند ساعت آینده خواهید دید که مطالعه استقرایی کتاب مقدس نوعی دقت و ظرافت دارد.

این از نظر آکادمیک قابل احترام و از نظر آکادمیک مسئولانه و از برخی جهات چالش برانگیز است. و در واقع، در اینجا خواهید دید که در طول مسیر به برخی از مسائل فنی خواهیم پرداخت. و از نظر ارائه یک روش استقرایی برای مطالعه کتاب مقدس، بسیار کامل خواهیم بود.

به عنوان مقدمه‌ای بر این مجموعه، از شما می‌خواهم که کتاب مقدس خود را همراه داشته باشید و آن را باز کنید. ما قرار است دائماً به متن کتاب مقدس اشاره کنیم. در واقع، فکر می‌کنم مکث کردن ویدیو یا شاید برگشتن به عقب و مرور برخی از ویدیوها پس از نگاه کردن به بخش‌هایی که در اینجا در ارائه ویدیو مورد بحث قرار خواهیم داد، برای شما مفید خواهد بود.

می‌خواهم اینجا اشاره کنم، و دوباره اشاره می‌کنم، که در ارائه ما از این روش، که در واقع، ما آن را روش مطالعه استقرایی کتاب مقدس می‌نامیم، اما در واقع روش مطالعه کتاب مقدس است. این واقعاً نوعی مقدمه‌ای بر هرمنوتیک کتاب مقدس است، به طوری که خواهید دید آنچه ما در مطالعه استقرایی کتاب مقدس انجام می‌دهیم، از نظر کیفی با آنچه در مطالعات کتاب مقدس انجام می‌شود، چیزی که ما آن را تفسیر کتاب مقدس در سراسر جهان می‌نامیم، تفاوتی ندارد. هیچ کار خاصی وجود ندارد که ما در مطالعه استقرایی کتاب مقدس انجام دهیم که کاملاً منحصر به خود مطالعه استقرایی کتاب مقدس باشد.

تمام کارهایی که ما انجام می‌دهیم توسط مفسران در سراسر جهان انجام می‌شود. اهمیت مطالعه استقرایی کتاب مقدس و منحصر به فرد بودن آن به برخی از تأکیدات آن مربوط می‌شود که در ادامه در مورد آنها صحبت خواهیم کرد، برخی از تأکیدات آن، دقت روش‌شناختی آن. به عبارت دیگر، این روش از نظر روش‌شناختی، تأملی‌تر از آن چیزی است که اغلب در مطالعه کتاب مقدس یا تفسیر کتاب مقدس به طور کلی اتفاق می‌افتد.

ما کمی کامل‌تر و عمیق‌تر در مورد کاری که انجام می‌دهیم و دلیل انجام آن از نظر روش فکر می‌کنیم. همچنین از نظر جامعیت، تلاش می‌شود تا از نظر چگونگی کنار هم قرار گرفتن همه این جنبه‌های مختلف مطالعه کتاب مقدس در یک نوع برنامه، نوعی بسته که بسیاری از مردم در طول سال‌های بسیار زیادی در سراسر جهان آن را در مطالعه کتاب مقدس بسیار بسیار مفید یافته‌اند، جامع باشد.

بنابراین، ما با یک تعریف اساسی از رویکرد روشمند یا رویکرد مطالعه روشمند کتاب مقدس بر اساس روش استقرایی شروع می‌کنیم. تعریف اساسی این مطالعه روشمند کتاب مقدس بر اساس رویکرد استقرایی این است که این یک روش گام به گام است که امکان کشف معنای دقیق و خاص تاریخی گذشته متن کتاب مقدس را فراهم می‌کند. یعنی معنایی که توسط نویسنده کتاب مقدس به مخاطبان اصلی خود منتقل شده است.

و دوم، مرتبط کردن این معنای تاریخی اصلی با موقعیت‌ها و مشکلات معاصر. به عبارت دیگر، به کارگیری آن معنای تاریخی اصلی در زندگی تاریخی خود، در بستر تاریخی مان. در واقع، یک تعریف اجمالی از مطالعه استقرایی کتاب مقدس این است که این یک رویکرد جامع و کل‌نگر است که عمداً به کتاب مقدس اجازه

می‌دهد تا با اصطلاحات خودش صحبت کند و در نتیجه تفسیر و کاربرد دقیق، موشکافانه و نافذی حاصل شود.

حال، می‌خواهم در اینجا بر یک عبارت تأکید کنم، و آن این است که اجازه دهیم کتاب مقدس با اصطلاحات خودش صحبت کند. این یکی از تأکیدات رویکرد استقرایی به مطالعه متن است. هرمنوتیک کتاب مقدس، به طور کلی در حال حاضر، تمایل دارد بر نوعی، حداقل برخی از جنبه‌ها یا برخی از متخصصان هرمنوتیک کتاب مقدس، بر آنچه که آن را هرمنوتیک سوءظن می‌نامند، تأکید کند.

اتفاقاً اجازه دهید همین جا مکثی کنم و فقط چند کلمه در مورد این اصطلاح، هرمنوتیک، بگویم. هرمنوتیک علم معناست، علم معنا. به این ترتیب، محدود به مطالعه کتاب مقدس نیست.

یک هرمنوتیک فلسفی وجود دارد که به قول معروف با علم معنا مرتبط است. اما هرمنوتیک کتاب مقدسی یا هرمنوتیکی که در مورد کتاب مقدس به کار می‌رود، با استخراج تمام مسائلی که در استخراج معنا از متن کتاب مقدس دخیل هستند، مرتبط است. بنابراین، فقط برای اطلاع شما، وقتی در مورد هرمنوتیک صحبت می‌کنیم، در مورد وظیفه و فرآیند استخراج معنا از متن کتاب مقدس صحبت می‌کنیم.

اما برگردیم به چیزی که همین چند لحظه پیش گفتم، بسیاری از متخصصان امروزی، حداقل در دنیای غرب که البته بر سایر نقاط جهان نیز تأثیر می‌گذارد، از هرمنوتیک سوءظن صحبت می‌کنند. و منظورشان این است که وقتی به متن کتاب مقدس می‌رسند، به متن و پیام آن به عنوان ظالمانه، ناعادلانه یا حتی خشونت‌آمیز شک می‌کنند. بنابراین، آنها درگیر نوعی قضاوت در مورد متن می‌شوند، تا در مورد متن قضاوت کنند و مثلاً خشونت یا ظلم را در متن شناسایی کنند تا به یک معنا، از یک متن علیه خود آن استفاده کنند.

حال، در رویکرد استقرایی خود به کتاب مقدس، ما نیز نوعی هرمنوتیک سوءظن داریم. اما در مورد ما سوءظن متوجه متن کتاب مقدس نیست. ما آنقدر که به خودمان مشکوک هستیم، به متن مشکوک نیستیم.

نوعی سوءظن به خود، نوعی خودانتقادی وجود دارد که در رویکرد استقرایی محوریت دارد. به عبارت دیگر ما گمان می‌کنیم که وقتی به متن نزدیک می‌شویم، تمایل داریم ایده‌ها و معانی خودمان را به متن وارد کنیم. به یک معنا، شاید این بهترین روش بیان آن نباشد، اما این ایده را به خوبی بیان می‌کند، به یک معنا، متن کتاب مقدس باید در برابر ما، در برابر تعصبات، سوگیری‌ها و پیش‌فرض‌هایی که به متن وارد می‌کنیم و در متن می‌خوانیم و دوباره آنها را می‌خوانیم، محافظت شود.

چیزی که در رویکرد استقرایی بیش از همه ما را نگران می‌کند این است که ممکن است دچار نوعی بطن‌گویی شویم و از متن به عنوان نوعی وسیله‌ی ساختگی برای بیان پیام خودمان استفاده کنیم. بنابراین، همانطور که گفتم، تأکید می‌کنیم که عمداً اجازه می‌دهیم کتاب مقدس با اصطلاحات خودش صحبت کند، نه با اصطلاحات ما، یعنی با خواندن ایده‌های خودمان در متن، بلکه واقعاً اجازه دادن به متن برای بیان کلام متفاوت خود، پیام متفاوت خود، که همانطور که در ادامه خواهیم دید، اغلب با ایده‌هایی که ممکن است به متن ارائه دهیم در تضاد است یا حداقل آنها را به چالش می‌کشد. حال، برای اینکه کمی این موضوع را بسط دهیم، می‌خواهیم با صحبت در مورد فرضیات کاربردی مطالعه‌ی استقرایی کتاب مقدس شروع کنیم.

این نوعی چارچوب کلی گسترده است. اولین فرضی که ما با آن کار می‌کنیم این است که تفسیر دقیق، خاص و نافذ کتاب مقدس برای خدمت مسیحی و پرورش قوم خدا برای زندگی و مأموریتش در جهان، محوری است. حال، این در واقع تأکید می‌کند که کتاب مقدس برای ایمان مسیحی محوری است، چه به صورت فردی، برای ما به عنوان مسیحیان منفرد، کتاب مقدس دغدغه اصلی است، کتابی است که باید بهتر از هر کتاب دیگری

آن را بشناسیم، و همچنین برای زندگی جمعی کلیسا، برای آموزه‌هایش، موعظه‌هایش، برای هر جنبه‌ای از زندگی کلیسا، کتاب مقدس کاملاً محوری است.

هرچه فرهنگ‌ها بیشتر از کتاب مقدس فاصله بگیرند یا با آن در تضاد باشند، به عبارت دیگر، هر چه یک فرهنگ کمتر کتاب مقدس را بپذیرد، برای کلیسا مهم‌تر است که کتاب مقدس خود را به عنوان امری کاملاً مرکزی و خودتعریف‌کننده بپذیرد. به یاد دارید که در فصل یازدهم اعمال رسولان، وقتی انجیل سرانجام به انطاکیه می‌رسد، لوقا در آنجا به ما می‌گوید که در انطاکیه بود که شاگردان برای اولین بار مسیحی نامیده شدند. حال، این یک جمله بسیار مهم است، زیرا در متن فصل یازدهم، می‌خوانیم که انطاکیه واقعاً اولین کلیسای مختلط بود، اولین کلیسایی که نه تنها از یهودیانی که مسیحی شده بودند یا از غیریهودیانی که مسیحی شده بودند تشکیل شده بود، بلکه یهودیان و غیریهودیان در کلیسای انطاکیه با هم بودند.

اما نکته مهم‌تر در باب یازدهم اعمال رسولان، اذعان به این نکته است که انطاکیه واقعاً یک جامعه جهان‌وطنی بوده است. و بنابراین، آنچه می‌بینید برای اولین بار تشکیل کلیسا در محیطی است که اذعان می‌کند کلیسا صرفاً فرقه‌ای از یهودیت نیست. بلکه دینی جداگانه، به تعبیری، نوعی ایمان جداگانه است.

در آن جامعه‌ی جهان‌وطنی، برای مسیحیان بسیار مهم بود که هویت خود را تثبیت کنند تا افراد حاضر در آن محیط جهان‌وطنی بتوانند تشخیص دهند که مسیحی بودن برای کلیسا به چه معناست و برای این افراد مسیحی بودن به چه معناست. آنها صرفاً یهودی، گونه‌ای از یهودیت، نبودند. این صرفاً گونه‌ای از یهودیت نبود، بلکه یک دین جداگانه بود که نیاز داشت خود و هویت خود را در محیطی بسیار متنوع تثبیت کند.

و در همین زمینه، در فصل ۱۱، جایی که شاگردان برای اولین بار مسیحی نامیده می‌شوند، لوقا نیز تأکید می‌کند که کلیسا یک کلیسای تعلیم‌دیده بود، که بیش از یک سال، کلیسا توسط برنابا و شائول طرسوسی تعلیم داده می‌شد، به طوری که ضرورت تعلیم کلیسا در واقع از ضرورت درک هویت خود در یک محیط بیگانه یا متنوع و توانایی نمایش هویت خود و روشن کردن پیام خود در آن نوع محیط ناشی می‌شود. بنابراین، هرچه یک فرهنگ خاص کمتر در مورد کتاب مقدس بداند، کمتر در مورد مسیحیت و معنای مسیحی بودن می‌داند و مهم‌تر از آن، کلیسا باید آموزش ببیند، و به ویژه در کتاب مقدس خود آموزش ببیند. یکی از کارهای اصلی که کتاب مقدس انجام می‌دهد این است که به ما بیاموزد که مسیحی بودن به چه معناست و زندگی مسیحی را در عمق آن در یک محیط بیگانه به چه معناست.

حالا معنی واقعی این حرف این است که ما باید متعهد باشیم که برای درک پیام کتاب مقدس تلاش واقعی کنیم. ما باید برای درک پیام کتاب مقدس تلاش واقعی کنیم. هیچ تلاشی واقعاً برای انجام این کار زیاد نیست.

به یک معنا، این بخشی از وظیفه اساسی ما به عنوان مسیحی و مطمئناً به عنوان خادمان مسیحی و مانند آن است. وقتی به کتاب مقدس می‌رسیم، واقعاً با خدا روبرو می‌شویم. در متن کتاب مقدس است که ما وحی خدا را به قوش و در نهایت به جهان او داریم.

اما وحی خدا مترادف با کلمات روی صفحه نیست. کلمات روی صفحه کاملاً برای وحی خدا ضروری هستند، اما وحی خدا در واقع پیام کتاب مقدس است که از طریق کلماتی که روی صفحه هستند، می‌آید. و بنابراین صرفاً دانستن آنچه کتاب مقدس می‌گوید کافی نیست.

ما همچنین باید خود را متعهد کنیم که معنای آن را به طور کامل بفهمیم زیرا ما با خدا روبرو می‌شویم. به یک معنا، ما از طریق فرآیند مواجهه با خدا از طریق پیامی که در پس کلمات متن نهفته است و ما از کلمات متن دریافت می‌کنیم، با کلام خدا روبرو می‌شویم. البته، این کار دشواری است، زیرا کتاب مقدس از زمان‌ها و فرهنگ‌های مختلف به دست ما رسیده است.

فرهنگ‌هایی که کتاب مقدس از آنها سرچشمه گرفته، البته، امروزه در هیچ کجا وجود ندارند. بنابراین، در واقع، هر مطالعه‌ای در مورد کتاب مقدس، فرافرهنگی است. و البته، فراتر از آن، کتاب مقدس در وهله اول ضدفرهنگی بود.

فراتر از آن، آنچه در کتاب مقدس داریم، البته، وحی الهی یا متعالی است. خداوند از طریق اشعیا ۵۵ به ما می‌گوید که افکار شما افکار من نیستند. او می‌گوید، همانطور که آسمان از زمین بلندتر است، افکار من نیز از افکار شما بلندتر است.

بنابراین، تا جایی که کتاب مقدس شامل وحی خدا به ماست، به یک معنا دشوار است، نه تنها به این دلیل که از زمان‌ها و فرهنگ‌های مختلف آمده و از ابتدا ضدفرهنگی بوده، یعنی همه فرهنگ‌های بشری را به چالش می‌کشد، بلکه به این دلیل که الهی است. وحی‌ای متعالی است. کلام خداست که از ما والاتر است.

همه اینها به این معنی است که درک کامل کتاب مقدس مستلزم تلاش واقعی است. این کار آسانی نیست. البته، باید این واقعیت را در نظر داشته باشیم که، همانطور که این را می‌گوییم، نوعی درک وجود دارد.

کلوین از آن به عنوان شفافیت کتاب مقدس یاد می‌کرد. لوتر، وضوح کتاب مقدس. نوعی شفافیت در کتاب مقدس وجود دارد، به طوری که هر کسی که کتاب مقدس را می‌خواند، حتی اگر هوشی نزدیک به معمولی داشته باشد، می‌تواند از طریق مطالعه کتاب مقدس به ایمان برسد.

اما برای درک عمیق کتاب مقدس، که کلیسا برای حیات جاری خود به آن نیاز دارد، درک عمیق کتاب مقدس نیازمند تلاش واقعی و نیت واقعی است. و همانطور که می‌گوییم، این تلاش و نیت بسیار ارزشمند است، زیرا کتاب مقدس برای مسیحیان و کلیسای مسیحی محوریت دارد. دومین فرض عملی این است که همه خادمان مسیحی مفسران حرفه‌ای کتاب مقدس هستند.

حال، منظور من از حرفه‌ای بودن، جدا بودن یا این نیست که این صرفاً یک شغل است. بلکه منظور ما از حرفه‌ای بودن این است که این در قلب رسالت آنها، در کاری که انجام می‌دهند، قرار دارد. این در قلب حرفه ماست.

ما مفسران حرفه‌ای کتاب مقدس هستیم. اگر شما یک کشیش هستید، شما مرجع کتاب مقدس، مفسر کتاب مقدس در محل خود هستید، حتی به نوعی، شما یک متکلم در محل خود هستید. خداوند بر شما، بر شما واجب کرده است که قوم خود را از نظر مطالعه کتاب مقدس و درک آنها از کتاب مقدس رهبری کنید، به آنها کمک کنید تا واقعاً کتاب مقدس را برای خودشان بفهمند و کتاب مقدس را در مورد خودشان به کار گیرند، به آنها در فرآیند اجازه دادن به کتاب مقدس برای شکل دادن و شکل دادن به آنها همانطور که خدا می‌خواهد کمک کنید.

باز هم، این موضوع، در واقع، به ضرورت مطالعه خود کتاب مقدس از سوی خادمان کتاب مقدس و از سوی آماده‌سازی افراد برای خدمت مسیحی اشاره دارد. پی. تی. فورسایت، یک متکلم بزرگ بریتانیایی در آغاز و سال‌های اولیه قرن بیستم بود که جمله معروفی داشت مبنی بر اینکه خدمت مسیحی باید یک کتاب‌سالاری باشد. به عبارت دیگر، این یک جامعه کتاب مقدس است، جامعه‌ای که توسط کتاب مقدس شکل گرفته است، و خادمان مسیحی باید، و آموزش خادمان مسیحی، باید کتاب‌محور، متمرکز بر کتاب مقدس و تفسیر کتاب مقدس باشد.

سومین فرض کاربردی این است که تفسیر کتاب مقدس برای همه خدمات و برای همه رشته‌های الهیاتی اساسی است، که در واقع به معنای دیگری از مرکزیت آن برای همه خدمات مسیحی است، اما از نظر ارتباط مطالعه کتاب مقدس با سایر مواردی که کشیشان با آنها سروکار دارند، کمی فراتر می‌رود. البته کشیشان باید در زمینه‌های مختلف، به ویژه در الهیات، تجربه و تخصص داشته باشند. اما ما معتقدیم که کتاب مقدس برای الهیات اساسی است، که تمام الهیات مسیحی در واقع تلاش برای درک کتاب مقدس برای نظام‌مند کردن آموزه‌های کتاب مقدس به روش‌هایی است که به ما کمک می‌کند تا ایمان مسیحی را برای خودمان در موقعیت‌های فکری، فضای فکری خودمان و موارد مشابه، بهتر درک کنیم.

البته، تمام خدمات مسیحی، حداقل خدمات روحانی، به مواردی مانند مشاوره توجه دارند. باز هم، ما معتقدیم که مشاوره باید بر اساس کتاب مقدس باشد و باید بر اساس پایه و اساس کتاب مقدس باشد حداقل در جهان غرب، بخش زیادی از مشاوره مسیحی شامل استفاده واقعی از مفاهیم سکولار، غیر مسیحی و در برخی موارد به طور ضمنی ضد مسیحی و سپس غسل تعمید سبک آنها، به عبارت دیگر، قرار دادن یک روکش مسیحی بر روی آنها و سپس ارائه آن به عنوان مشاوره مسیحی یا مراقبت روحانی مسیحی است.

البته تعدادی از افراد، از جمله محققان، علیه این موضوع واکنش نشان داده‌اند و خواستار بازگشت به کتاب مقدس به عنوان محور، به عنوان نیروی محرکه مشاوره و موارد مشابه شده‌اند. اما فرضیه چهارم به نوعی مکمل فرضیه سوم است. از سوی دیگر، تفسیر کتاب مقدس با تجربه و بینش‌های واقعی از هر رشته‌ای که حاصل شود، غنی و غنی‌تر می‌شود.

بنابراین، مسئله این نیست که بگوییم مطالعه کتاب مقدس هیچ ارتباطی با سایر رشته‌ها یا تجربه‌ای که ما به آن می‌آوریم ندارد. در واقع، یکی از تأکیدات افراد اولیه مطالعه استقرایی کتاب مقدس مانند ویلیام رنی هارپر و دبلیو دبلیو وایت، مفهوم کلی دانش جامع بود. آنها معتقد بودند که تمام دانش در جهان با تمام دانش‌های دیگر در جهان مرتبط است.

و بنابراین، یک درک یا دانش واقعاً جهانی پهناور است و فرد می‌تواند در هر نقطه‌ای وارد آن شود. در هر نقطه‌ای که فرد وارد این دنیای دانش می‌شود، واقعاً بر جنبه‌های دیگر دانش تأثیر می‌گذارد، به طوری که درک کتاب مقدس با حقیقت در هر کجای جهان که یافت شود، مرتبط است. بنابراین کتاب مقدس رشته‌ها حوزه‌ها یا جنبه‌های دیگر حقیقت را آگاه می‌کند، اما این جنبه‌های دیگر حقیقت نیز مطالعه ما از کتاب مقدس را شکل می‌دهند.

حالا به سراغ یک فرض دیگر می‌رویم، و آن این است که یک ارتباط جدایی‌ناپذیر، یعنی اجتناب‌ناپذیر، ضروری بین مرجعیت کتاب مقدس و مسئله روش صحیح تفسیر آن وجود دارد. حال، این واقعاً به این مفهوم مربوط می‌شود که مرجعیت کتاب مقدس، مرجعیت کتاب مقدس، مرجعیت عالی کتاب مقدس در کلیسا، لفاظی نیست، اعتقادی نیست، بلکه کاربردی است. مهم‌ترین چیز این نیست که ما در مورد مرجعیت کتاب مقدس چه می‌گوییم.

این اعتقاداتی نیست که ما در رابطه با مرجعیت کتاب مقدس بیان می‌کنیم، البته نه اینکه بگوییم بی‌اهمیت است. این اعتقادات به نوبه خود اهمیت دارند. اما آنچه ما واقعاً در رابطه با مرجعیت کتاب مقدس باور داریم، لزوماً به صورت عملی در قالب آنچه انجام می‌دهیم بیان می‌شود.

یک شخص، مثلاً یک کشیش یا واعظ، ممکن است مصرانه‌ترین و کامل‌ترین، و حتی می‌توان گفت رادیکال‌ترین، مفاهیم مربوط به مرجعیت کتاب مقدس را بیان کند، در مورد بی‌خطایی کلامی و کلی آن یا مواردی از این دست صحبت کند. اما اگر آن شخص در موعظه مراقب نباشد که متن کتاب مقدس، پیام کتاب مقدس را اعلام کند، اگر آن شخص در خدمت خود برای کتاب مقدس وقت نگذارد، مطالعه کتاب

مقدس را واقعاً در مرکز خدمت خود قرار ندهد، اگر آن شخص عبارتی را به عنوان مبنای خطبه خود قرار دهد و سپس خطبه‌ای ایراد کند که هیچ ارتباطی با آن عبارت ندارد، یا شاید حتی با آن عبارت در تضاد باشد باید گفت که در عمل، در واقعیت، مهم نیست که آن شخص در مورد مرجعیت کتاب مقدس چه بگوید، از نظر آنچه که او در مورد مرجعیت کتاب مقدس باور دارد، این واقعاً در زندگی آن شخص یا در خدمت آن شخص تغییری ایجاد نمی‌کند. نه، اعتقاد به مرجعیت والای کتاب مقدس به معنای تسلیم شدن در برابر پیام متن است که به اهمیت تعیین پیام اشاره دارد.

اگر کسی به مرجعیت کتاب مقدس اعتقاد داشته باشد، در واقع این مفهوم را تأیید می‌کند و می‌پذیرد که پیام کتاب مقدس مهمترین چیز در جهان است و نتیجه‌ی ضروری آن اعتقاد است، اعتقادی که ما باید هر کاری که می‌توانیم انجام دهیم. ما از هیچ تلاشی، از نظر تعیین دقیق‌ترین پیام کتاب مقدس، دریغ نمی‌کنیم و این همان روش است. فرآیند تعیین پیام کتاب مقدس، روش مطالعه‌ی کتاب مقدس است.

همانطور که گفتیم، این موضوع به اهمیت روش‌های صحیح در تفسیر کتاب مقدس اشاره دارد. نتیجه‌ی اصرار بر مرجعیت نهایی کتاب مقدس، تأکید بر لزوم تأمل جدی و جدی گرفتن فرآیند یا روشی است که از طریق آن پیام کتاب مقدس را از متن آن استخراج می‌کنیم. ششمین فرض کاربردی این است که روش مطالعه‌ی کتاب مقدس باید با ماهیت خود کتاب مقدس مطابقت داشته باشد.

این کاملاً برای رویکرد استقرایی اساسی است. رویکرد استقرایی بر تأمل و بررسی دقیق روش مطالعه کتاب مقدس تأکید دارد. اما در عین حال، در این فرآیند یا هنگامی که در مورد روش مطالعه کتاب مقدس فکر می‌کنیم، واقعاً باید مطمئن شویم که روشی که دنبال می‌کنیم با ماهیت خود متن کتاب مقدس مطابقت دارد. به طوری که ماهیت کتاب مقدس برای ما بهترین روش مطالعه آن را تعیین کند.

حال، در واقع سه ویژگی عمده یا کلی در ماهیت کتاب مقدس وجود دارد. کتاب مقدس تاریخی، ادبی و الهیاتی است. از نظر مرجع اصلی خود، تاریخی است.

کتاب مقدس، واقعاً، کتاب مقدس است، همانطور که محققان و حتی خوانندگان مسیحی به طور کلی بیشتر و بیشتر درک می‌کنند، شما چیزی دارید که اغلب در کتاب مقدس به آن «فرا روایت» می‌گویند. در واقع، فکر نمی‌کنم این دقیق‌ترین کلمه‌ای باشد که می‌توان استفاده کرد، زیرا «فرا روایت» به معنای روایتی در کنار آن است. منظور واقعی آنها یک «ابر روایت» است.

یعنی، یک روایت بزرگ، یک روایت تاریخی، یک داستان وجود دارد که در پشت کل کتاب مقدس نهفته است، و در واقع بخشی از وحدت کتاب مقدس را فراهم می‌کند. از همان آغاز خلقت، که البته ما آن را در پیدایش ۱ تا ۳ داریم، اما نه فقط در آنجا، تا پایان جهانی که ما آن را می‌شناسیم، کیهانی که ما آن را می‌شناسیم، کمال، که البته همانطور که در پایان مکاشفه، کتاب مکاشفه اتفاق می‌افتد، توصیف شده است اما نه تنها در آنجا، در سراسر کتاب از ابتدا تا انتها، شما این روایت بزرگ، این داستان را دارید. واقعاً تاریخی است.

این داستانی است که به ویژه به تعامل خدا با قوم اسرائیل می‌پردازد. بدیهی است که بخش‌های اولیه‌ی پیدایش مربوط به تاریخ پیش از اسرائیل است، اما تعامل خدا با قومش که حتی قبل از اسرائیل آغاز می‌شود اما البته حداقل از پیدایش ۱۲ به بعد بر اسرائیل متمرکز است، تا اوج آن در عیسی مسیح و قومش. این داستان از نظر مرجع اصلی‌اش تاریخی است.

همچنین از این جهت تاریخی است که خداوند خود را بر اشخاص، اشخاص تاریخی، در مقاطع زمانی خاص آشکار کرده است، و کتاب‌های کتاب مقدسی که ما در اختیار داریم، کاملاً بدیهی است که تاریخ خاص خود را

دارند. این کتاب‌ها توسط اشخاص تاریخی خاصی در مقاطع زمانی خاص در گذشته تاریخی و برای اشخاص دیگر در گذشته تاریخی تولید شده‌اند تا به انواع مشکلات و چالش‌هایی که این اشخاص تجربه می‌کردند بپردازند. بنابراین، اگر کسی بخواهد کتاب مقدس را بر اساس ماهیت خاص آن مطالعه کند، باید آن جنبه‌های ثبات تاریخی آن را جدی بگیرد.

اگر این کار را نکنید، واقعاً کتاب مقدس را طبق ماهیت خودش مطالعه نمی‌کنید. شما اجازه نمی‌دهید که خود کتاب مقدس تعیین کند که چگونه باید مطالعه شود، که این هم به مفهوم مرجعیت کتاب مقدس برمی‌گردد. در واقع، این یکی از جنبه‌های بیان مرجعیت کتاب مقدس است.

بخشی از آنچه در اعتبار کتاب مقدس دخیل است، این است که اجازه دهیم ماهیت متن کتاب مقدس نحوه مطالعه آن را تعیین کند. اما کتاب مقدس نه تنها تاریخی است، بلکه البته ادبی نیز هست. به این معنی که اگر از نظر مرجع اصلی خود تاریخی است، از نظر شیوه اصلی خود ادبی است.

به عبارت دیگر، این به عنوان ادبیات، به عنوان متن، به ما می‌رسد. این بدان معناست که ما نمی‌توانیم از متن محور بودن فرآیند مطالعه کتاب مقدس اجتناب کنیم. این واقعاً شامل مطالعه ادبی، درک آنچه در ارتباط ادبی دخیل است، و به کارگیری تمام آن درکی است که می‌توانیم از آنچه در ارتباط ادبی دخیل است جمع‌آوری کنیم و آن را در تفسیر متن کتاب مقدس به کار گیریم.

همانطور که خواهید دید، ما شاهد رویکرد استقرایی به مطالعه کتاب مقدس خواهیم بود که واقعاً رویکرد ادبی را جدی می‌گیرد. و در واقع، همانطور که خواهید دید، رویکرد استقرایی در واقع یک رویکرد متن محور است. منحصر به متن نیست.

ما همین الان درباره تاریخ صحبت کردیم که شامل مطالعه تاریخی می‌شود. بنابراین، منحصر به متن نیست اما متن محور است. و ما به خاطر آنچه می‌گوییم، از این بابت عذرخواهی نمی‌کنیم، و آن این است که ما معتقدیم کاملاً آشکار است که کتاب مقدس، از نظر شیوه اصلی خود، ادبیات ادبی است و بنابراین باید بر این اساس مورد مطالعه قرار گیرد.

کتاب مقدس همچنین از نظر هدف اصلی خود، الهیاتی است. هدف اصلی کتاب مقدس، از ابتدا تا انتها الهیاتی است. ما معتقدیم که دغدغه اصلی کتاب مقدس، هر کتاب از کتاب مقدس، خداست.

حال، این موضوع در برخی از بخش‌های کتاب مقدس آشکارتر از سایر بخش‌های آن است. فکر می‌کنم بدیهی است که در بیشتر بخش‌های کتاب مقدس چنین است. اگر تمایل به انتقاد دارید، که امیدوارم اینطور باشد در مورد آنچه می‌گوییم با دید انتقادی فکر کنید و مشخص کنید که آیا فکر می‌کنید درست است یا نه، درست است یا نه.

مثلاً کتابی مثل غزل‌های سلیمان را در نظر بگیرید که در آن، تأکید، مگر اینکه آن را به صورت تمثیلی تفسیر کنیم، که به نظر من بهترین راه برای انجام این کار نیست، طبق نیت خودش، به نظر می‌رسد هدفش تجلیل از عشق انسانی، عشق بین زن و مرد است. حتی می‌توان گفت عشق جنسی، عشق شهوانی و مواردی از این دست. با این وجود، حتی در آنجا هم، از منظر خدا، از منظر الهی است.

و این حس وجود دارد که حتی در غزل‌های سلیمان، تجربه و ابراز تمایلات جنسی انسان بخشی از تجلیل از خدا در آفرینش اوست. و البته، در کتاب استر، تنها کتابی را دارید که در آن به هیچ وجه به صراحت از خدا نام برده نشده است، اما شکی نیست که می‌توانید دست الهی را در آنجا ببینید. در واقع، فکر می‌کنم آنچه

شما دارید، به شخصیت کتاب مقدس برمی‌گردد، یک ابزار ادبی که طبق آن، مرجع اصلی خدا بودن در آنجا دقیقاً از طریق فقدان یا حذف هرگونه اشاره صریح بیان یا منتقل می‌شود.

این واقعیت که خدا باید از متن استنباط شود، در واقع نشان‌دهنده مرکزیت خدا در این کتاب است، جایی که به طور خاص از خدا نام برده نشده است. حال، یکی از دلایلی که می‌خواهم بر ویژگی الهیاتی کتاب مقدس و چگونگی تأثیر آن بر تفسیر آن تأکید کنم، این است که حداقل در جهان غرب، و می‌دانم که بسیاری از شما در جهان غرب نیستید، اما باید واقع‌بین باشیم و درک کنیم که ایده‌ها در یک بخش از جهان، در نوعی دهکده جهانی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، لزوماً راه خود را پیدا می‌کنند و بر تفکر در سایر نقاط جهان تأثیر می‌گذارند. و من فکر می‌کنم درک این نکته که ایده‌هایی که در دانشگاه‌های غرب ظهور می‌کنند، در واقع، به ویژه، تمایل دارند در سایر نقاط جهان فیلتر شوند، به سادگی یک مسئله واقع‌بینانه است، به طوری که حتی اگر در غرب نباشید، برخی از این ایده‌ها را تجربه می‌کنید.

اما در طول چند سال گذشته، در برخی محافل بر صحبت در مورد جوامع مفسران تأکید شده است. ایده این است که همه ما از یک جامعه خاص آمده‌ایم. و جامعه‌ای که ما از آن می‌آییم، نماینده آن هستیم، و در آن پرورش یافته‌ایم، واقعاً پیش‌فرض‌هایی را که با آنها به سراغ کتاب مقدس می‌رویم، سؤالاتی را که به کتاب مقدس می‌پرسیم، تعیین می‌کند و بنابراین اساساً درک ما از کتاب مقدس را تعیین می‌کند.

در واقع، برخی از محققان تا آنجا پیش رفته‌اند که می‌گویند جوامع مفسران نمی‌توانند با یکدیگر صحبت کنند از آنجا که من نماینده یک جامعه تفسیری هستم و شما نماینده یک جامعه تفسیری دیگر، وقتی صحبت از مطالعه کتاب مقدس می‌شود، دستور کار من چنان متفاوت است که واقعاً نمی‌توانم با شما صحبت کنم یا به هیچ وجه با شما در مورد معنای کتاب مقدس صحبت کنم، زیرا شما دستور کار متفاوتی دارید. و کتاب مقدس لزوماً برای شما معنایی متفاوت از آنچه برای من و امثال من دارد، خواهد داشت.

و این واقعاً، و این، اما حتی کسانی که تا این حد پیش نمی‌روند، خواهند گفت که تا حدودی، جامعه‌ای که ما از آن آمده‌ایم، در واقع سؤالاتی را که ما از کتاب مقدس می‌پرسیم و پاسخ‌هایی را که دریافت می‌کنیم، تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، تفسیر و درک ما از کتاب مقدس را تعیین می‌کند. و البته تا حدودی حقیقت دارد.

و بنابراین، جوامعی از مفسران وجود دارند که در درجه اول، مثلاً، از روی نوعی بازسازی تاریخی، هدف یا جهت‌گیری به سراغ کتاب مقدس می‌روند. این حداقل در مورد بسیاری از پژوهش‌های انتقادی کتاب مقدس در طول چند قرن گذشته صادق بوده است. جامعه تفسیر پژوهش‌های کتاب مقدس در طول چند قرن گذشته تمایل به تمرکز بر بازسازی تاریخی داشته است.

واقعاً چه اتفاقی افتاده است؟ آیا می‌توانیم این وقایع را بازسازی کنیم؟ اغلب، مطالعات تاریخی در مورد عیسی، مسیح شامل این نوع چیزها می‌شود، نوعی مراجعه به کتاب مقدس با این هدف که بگوییم، بسیار خوب. بیایید از مطالعه خود در مورد کتاب مقدس، بازسازی وقایع را آنطور که واقعاً اتفاق افتاده‌اند، استخراج کنیم. و بنابراین، آنها در این جهت حرکت می‌کنند. تمرکز این است.

همچنین می‌توان از رویکردی که به آن تاریخ ادیان می‌گویند، به کتاب مقدس نزدیک شد، رویکردی که مثلاً عهد جدید را مطالعه می‌کند تا به درکی از پویایی اجتماعی و فکری مسیحیت نوظهور با نگاهی به مقایسه مسیحیت نوظهور، مسیحیت اولیه، با سایر ادیان بزرگ جهان دست یابیم. هدف در واقع رسیدن به درک یا فهمی از ماهیت مذهبی بشریت است. چگونه می‌توان مطالعه ظهور مسیحیت اولیه را که از عهد جدید استخراج می‌کنیم، که مربوط به ظهور بودیسم، هندوئیسم، اسلام و سایر ادیان بزرگ جهان است، به گونه‌ای انجام داد که همه اینها را با هم بررسی کنیم و سپس به نوعی درک در مورد شخصیت مذهبی بشریت دست

یابیم؟ من چند سالی رئیس مشترک گروه متیو در انجمن ادبیات کتاب مقدس در آمریکای شمالی بودم و ما یک سال در گروه متیو مقاله‌ای در مورد درک یونگی از انجیل متی داشتیم.

منظور ما از این، کارل یونگ، یونگ، روانشناس بزرگ است. و شاید تعجب نکنید اگر بدانید که ما در مقایسه با متن انجیل متی، درک بسیار بهتری از روانشناسی و نظریه‌های روانشناختی کارل یونگ به دست آوردیم. اما باز هم، می‌توان عضوی از جامعه‌ای بود که از آن منظر به کتاب مقدس نگاه می‌کند.

نکته‌ای که می‌خواهیم اینجا مطرح کنیم این است که ما همچنین از دل یک جامعه‌ی تفسیری عمل می‌کنیم. و جامعه‌ی تفسیری ما یک کلیسا است. و این یعنی تمرکز ما واقعاً الهیاتی است.

ما با این پرسش به کتاب مقدس می‌نگریم که چگونه خدا خود را از طریق این متون به ما آشکار می‌کند؟ چگونه می‌توانیم نه تنها با شخص خدا، بلکه با راه‌های خدا، اراده خدا و حقیقت خدا از طریق این متون نیز روبرو شویم؟ این استراتژی خوانش متعلق به جامعه تفسیری کلیسا است. اکنون، با این حال، فوراً اضافه می‌کنم که به قضاوت ما، رویکرد الهیاتی، این رویکرد الهیاتی و کلیسایی، یعنی آنچه خدا از طریق این متون به قوم خود می‌گوید، بیشتر با ماهیت و هدف خود کتاب مقدس مطابقت دارد و با آن سازگارتر است تا رویکردهای دیگری که متعلق به سایر جوامع تفسیری هستند، زیرا به نظر می‌رسد کتاب مقدس، از نظر ویژگی اساسی خود، الهیاتی است.

همانطور که می‌گوییم، دغدغه اصلی همه این کتاب‌ها، و آشکارا، تقریباً همه آنها، خداست. واضح است که همه آنها از جامعه ایمانی، اسرائیل و کلیسا برخاسته‌اند و همه آنها به سمت جامعه ایمانی، اسرائیل عهد عتیق یهودیان و عهد جدید، البته کلیسای مسیحی، معطوف شده‌اند. هفتم، یک مطالعه کتاب مقدس در واقع شامل وظیفه دوگانه تفسیر و کاربرد است و تفسیر مقدم بر کاربرد است و آن را تعیین می‌کند.

این واقعاً از این تصور ناشی می‌شود که کتاب مقدس دو جنبه دارد. یک اهمیت اولیه، یک حس اولیه، یعنی پیامی که نویسندگان می‌خواستند به مخاطبان خود منتقل کنند، دارد، اما همچنین یک حس مداوم دارد. حال تنها چیزی که، تنها واقعیتی که خوانندگان کتاب مقدس را تحت تأثیر قرار می‌دهد، شاید واضح‌تر از هر چیز دیگری، حس نویسنده بودن است، یعنی حس مورد خطاب قرار گرفتن.

اما وقتی آن حس مورد خطاب قرار گرفتن را هنگام خواندن متن کتاب مقدس تجربه می‌کنیم، بلافاصله دو چیز را تشخیص می‌دهیم. اولین چیز این است که در وهله اول، کسانی که مورد خطاب قرار می‌گیرند ما نبودیم، ما اولین مخاطبان نبودیم، ما مخاطبان اصلی نبودیم، اینکه اینجا مخاطبی وجود دارد، خواننده‌ای اینجا وجود دارد که توسط متن القا می‌شود و او کسی غیر از ماست، کسی که در زمان متفاوتی زندگی می‌کرده، البته در همان زمان، نویسنده‌ای که این کلمات را نوشته است. بنابراین، ما تشخیص می‌دهیم که یک معنای تاریخی گذشته وجود دارد.

این یک ساختار مدرن نیست، آنطور که بسیاری امروزه سعی در ادعا دارند. این واقعاً به ذات خواندن تعلق دارد. این نوعی تجربه است که از یک تجربه تجربی با متن ناشی می‌شود.

بنابراین، اگر می‌خواهید کتاب مقدس را جدی بگیرید، باید فرآیند استخراج معنای تاریخی آن را نیز جدی بگیرید. از سوی دیگر، این حس نیز وجود دارد که وقتی ما این امر مورد خطاب قرار گرفتن را تجربه می‌کنیم، در یک سطح، متن ما را خطاب قرار می‌دهد. این صرفاً یک متن باستانی نیست.

این صرفاً موضوع خطاب متن به اشخاص در گذشته نیست. در وهله اول این درست است، اما نوعی اهمیت مداوم در آنچه می‌خوانیم وجود دارد که به ما نشان می‌دهد که ما نیز مورد خطاب قرار گرفته‌ایم. اینکه این

موضوع نه تنها مثلاً برای مخاطبان اصلی انجیل متی یا کلیسای روم که پولس رساله بزرگ خود به رومیان را خطاب به آنها نوشته است، مرتبط است، بلکه این ارتباط را دارد، و اینکه معنا و اهمیت آن کامل نشده است.

این صرفاً صرف آنها نمی‌شود، بلکه همچنان برای هر نسل جدید از خوانندگان، از جمله نسل خودمان، معنا و اهمیت دارد. و بنابراین، بخشی از تجربه ما از متن کتاب مقدس این است که نه تنها معنای تاریخی گذشته بلکه معنای تاریخی حال حاضر، معنایی برای خود ما دارد. حال، البته، لازم است وقتی توافق کنیم که هر دو جنبه از معنا را در متن دارید، اگر قرار است از نظر روش‌شناختی تأمل کنیم، بررسی کنیم که رابطه بین اهمیت تاریخی گذشته و اهمیت تاریخی حال حاضر کتاب مقدس چیست.

و به طور کلی، اعتقاد ما این است که وظیفه استخراج یا پذیرش، مواجهه با اهمیت تاریخی گذشته، مقدم بر تعیین اهمیت تاریخی کنونی آن است، و اهمیت تاریخی کنونی باید در تداوم اهمیت تاریخی گذشته آن باشد و در حالت ایده‌آل باید از آن مشتق شود. در غیر این صورت، در معنای خود متن دچار دوگانگی خواهید شد. این یک وحدت نیست.

این دو شاخه است. شما دو معنای متفاوت دارید که از یکدیگر جدا هستند و در واقع، می‌توانند در تضاد با یکدیگر باشند. اما ما معتقدیم که پیام کتاب مقدس کامل است، آنچه خدا از طریق نویسندگان الهام گرفته خود گفته است، می‌خواسته به مخاطبان اصلی منتقل کند، در امتداد آن قرار دارد، چیزی متفاوت از آن نیست، بلکه در امتداد آن چیزی است که او می‌خواهد امروز به ما بگوید.

اتفاقاً، اگر معنای تاریخی فعلی، یعنی معنای کاربردی متن، مبتنی بر معنای گذشته تاریخی آن نباشد، هیچ راهی برای اطمینان به آن وجود نخواهد داشت. این واقعیت که یک کاربرد خاص قابل استنتاج است، آشکارا و به وضوح از آنچه نویسندگان ظاهراً قصد داشتند به مخاطبان اصلی خود بگویند، قابل استنتاج است، به ما اعتماد به نفس می‌دهد و به ما اطمینان می‌دهد که کاربردهایی که از کتاب مقدس استخراج می‌کنیم، پایه محکمی دارند. اکنون، ما حدود یک ساعت است که اینجا صحبت می‌کنیم، و درست است که فقط سه مورد دیگر از اینها برای صحبت کردن داریم، اما اشکالی ندارد که اینجا توقف کنیم، نفسی بکشیم، این را تمام کنیم و سپس برگردیم، و وقتی برگشتیم، بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد، به خصوص آنچه در رویکرد استقرایی وجود دارد، و شروع به صحبت در مورد یک فرآیند خاص می‌کنیم که می‌توانیم در مورد متن اعمال کنیم، که به متن اجازه می‌دهد به بهترین شکل با ما و با شرایط خودش صحبت کند.

این دکتر دیوید باوئر است که در مورد مطالعه کتاب مقدس به روش استقرایی تدریس می‌کند. این جلسه ۱، مقدمه، استقرایی در مقابل قیاسی است.